

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله سی و هشتم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۰ دسمبر ۲۰۰۷

"افغان" در اشعار خلیلی افغان

استاد خلیل الله خلیلی

به تقریب صدمین سال تولد شاعر

شعر و ادب در کشور ما همیشه به خط زرین رقم زده شده و دوره ای نیست که این خوان گسترده، بی میهمان بوده باشد. البته ادوار مختلف از این نگاه تفاوت هائی داشته اند صریح و اینطور نبوده که شعر و شاعران در همه زمانه ها به یک پیمان در عروج و بر ذروه عظمت بوده باشند. دوره پادشاهی شاهنشاه غزنه، سلطان محمود غزنوی، بدون شک اوج شعر و ادب را در کشور ما و در تمام قلمرو زبان دری متجلی میسازد، که بعد از آن هرگز چنین روزگاری دیده نشد. گویند که در این دوره، چهار صد شاعر در دربار محمود کمر بسته بودند و صدراعضاء استاد حکیم ابوالقاسم حسن عنصری بلخی بود، که ملک الشعراء و اشعر شعرای زمان خود بود. شاعران بزرگ و نامداری چون حکیم فرخی سیستانی و حکیم فردوسی توسی و ... و ... و ... مجلس آرای دربار غزنه بودند.

و سده ها پس از آن :

بعد از سقوط دوره یکصد ساله و درخشان تیموریان هرات که رنسانسی در بسا رشته ها شمرده میشود، دوره تاریکی بر ملک ما طاری گشت. خراسان بین سه کشور قوی همسایه تجزیه شد و خراسانیان زیر سیطره سیاه شمال و شرق و غرب قرار گرفتند. ضمن این اضمحلال بساط شعر و شاعری هم بسیار تنگ و کمرنگ گردید. از همین رو گفته اند که پس از حضرت مولانا جامی هروی - عارف بزرگ خراسان دوره تیموری - دگر شاعری در این سرزمین قد برنیافراشت.

پس از آن گرچه شعرائی سر بلند کردند اما تعداد شان بسیار معدود و در سطوحی بس نازلتر بود. تا که در قرن بیستم باز شاعران بزرگی برخاستند و خوان سخن را آراستند. یکی از اعظم شعراء، و بزعم بسا صاحب نظران بزرگترین شاعر عصر ما همانا استاد سخن "خلیلی افغان" است، که بعد ها به "خلیل الله خلیلی" و پستر از آن به "استاد خلیل الله خلیلی" شهره آفاق گردید.

استاد خلیل الله خلیلی که از نظر بسا صاحب نظران فضل و ادب ما، بزرگترین شاعر دری زبان افغانستان شناخته شده، در اول "خلیلی افغان" تخلص میکرد. چنانکه در "آثار هرات"، خود را همین طور معرفی میکند. در روی پشتی "آثار هرات" اثر استاد خلیلی چنین آمده :

هو الله الغزير

آثار هرات

بنام نامی اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی
بامر و اراده جناب جلالتمآب والا شان عبد الرحيم خان نايب سالار
و وکیل نايب الحکومه هرات (۱)

تالیف خلیلی افغان

جلد اول

باهتمام آقای محترم عبدالعلیم جان پسر نايب سالار صاحب موصوف
در مطبعه فخریه سلجوقی جنب چهار باغ هرات طبع شد

جدی ۱۳۰۹ شمسی

۵۰۰ جلد

تعداد طبع

مجموعه های اشعار مرحوم استاد خلیل الله خلیلی در سابق دوبار در ایران چاپ گردیده بود. یکی با قطع و صحافتی بس زیبا، به اهتمام آقای "هاشم امیدوار هراتی" زیر عنوان "دیوان خلیل الله خلیلی" در سال ۱۳۴۱ در چاپخانه حیدری تهران. و دیگری که سال ها بعد زیر نام "مجموعه اشعار خلیل الله خلیلی" به همت آقای "محمد عاقل بیرنگ کوهدامنی" - با چاپی بی رونق، بدون ذکر محل و تاریخ طبع - چاپ گردید. در هردو کتاب پسوند "افغان" از نام "خلیلی" حذف گردید.

در مورد عظمت شعری و جایگاهی که اشعار استاد خلیلی در شعر دری دارد، دیگران بسیار نوشته اند و این نکته آنقدر میرهن و آشکار است که تذکرات همچو منی را ایجاب نمیکند. من فقط میگویم که استاد خلیلی "شاعر ناله ها و آلام و دردها" است و خود نیز بر همین نکته اقرار فرماید، وقتی که میفرماید:

غیر از نفس گرم گهر ساز خلیلی با ناله که آمیخته گلبنانگ دری را؟

و این قلم میگوید:

جز طبع گهر بیز و گهر ریز خلیلی با ناله نیامیخته کس در دری را! (۲)

استاد خلیلی در باره وطن و وطن دوستی، اشعار بسیار سرود و شاید کمتر شاعری از شاعران بزرگ زمانه ما در "حب وطن" تا این حد داد سخن داده باشد. استاد مرحوم علامه صلاح الدین سلجوقی در تقریظ بر "دیوان اشعار استاد خلیلی" چاپ جناب هاشم امیدوار هراتی، چنین فرماید: «حسیات عمیق وطن دوستی شاعر نیز یکی از دلایل این است که او شاعر عصر است. این مزایا در شعر قدیم کمتر دیده میشود...»

بعد از این مقدمه، گریز و "شیر غلت"ی شاعرانه زده و به اصل مطلب میروم، که جست و جوی کلمه "افغان" در اشعار "خلیلی افغان" است. استاد خلیلی نیز سخت نکو دریافته بود که فردی از "ملت افغانستان" را قانون و منطق بحیث "افغان" مسجل گردانیده است. کسانی که در زمینه طوری دگر می اندیشند، در پهلوی دهها مقاله مستدل و تحقیقی موجود در همه جا، این نوشته را نیز بخوانند و از زبان اشعار شعرای عصر ما - که بدون شک و هر آینه مورد تأیید ایشان نیز هست - بشنوند.

آری؛ تأکید من در این نوشته، تفحص کلمه فاخر و مفخم "افغان" در اشعار استاد خلیلی است، که درینجا مثالهایی را از کلام گهربارش استشهاداً تقدیم میکنم:

در "سرود معلم" (صفحه ۲۰۷ کلیات) فرماید:

تعظیم این روز بزرگ انوار عرفان آورد
پیغام نو از عصر نو در گوش **افغان** آورد
وجد آورد شور آورد نور آورد جان آورد
در تیره شام زندگی شمع فروزان آورد
ره را به ما روشن کنند این رهشناسان وطن
این راز داران وطن آموزگاران وطن

در چکامه ای که بسال ۱۳۰۹ زیر عنوان "آزادی وطن" در هرات سروده شده (صفحه ۲۱۲) چنین میخوانیم :

درین خیال بُدم تا طلوع صبح دمید
نسیم صبح سعادت ز طرف کوه وزید
سحر برآمد و رایت به کوهسار کشید
به سان قاصد چالاک پی خجسته رسید
رسید و مؤنس من شد به حال تنهائی
سپس ز قصه دوشم بداد آگاهی
پیام دوره آزادی **افغان** گفت
بداد مژده و هنگامه شهیدان گفت
که این ستاره رخشنده بر کنار افق
به رنگ شعله آتش که کرده است تنق
ستاره نیست همانا برید آزادیست
پی بشارت و بهر نوید آزادیست
برای تهنیت روز عید آزادیست
به یادگار روان شهید آزادیست
نشان ببرق در خون کشیده می باشد
ز پیشگاه شهیدان رسیده میباشد

.....

بنای وطن ای مایه روان امروز
صبا بیر تو ز گلهای گلستان امروز
که گشت دوره اقبال ما جوان امروز
به مشهد شهدای وطن فشان امروز
به یاد تهنیت جشن ملی **افغان**
به روح پاک شهیدان سلام ما برسان

در صفحه ۲۱۳ تحت عنوان "خطاب به اولاد وطن" میخوانیم :

نور چشم وطن ای بچه **افغان** افسوس
چند گویم به تو فرزند مسلمان افسوس
دل من داغ شد از دست تو ای جان افسوس
به تو ای عنصر افسرده بیجان افسوس
کیست جز تو که کند گریه به ویرانی تو؟
آخ افسوس به این روز پریشانی تو

در سال ۱۳۱۰ "خطاب به متعلمین هرات" این طور فرماید (صفحه ۲۱۶) :

قوت دل‌های مسلمان توئی
زنده کن نام نیاکان توئی
عظمت آینده **افغان** توئی
روشنی چشم عزیزان توئی
ما که گذشتیم وطن آن تست
کشور ما خطه فرمان تست

.....

ای گل نو خار به دلها مشو
شیفته ظاهر دنیا مشو
شاخ کج بی سر و بی پا مشو
منحرف از مردم دانا مشو
رخنه به آسایش **افغان** مزین
طعنه به آیین نیاکان مزین

در ماه اپریل ۱۹۸۴ خطاب به پوهنتون مشهور "الازهر" مصر، زیر عنوان "ایهاالازهر" و در هنگام جوش و طوفان "نبرد آزادی بخش ملی" ما که "جهاد ملت افغان" اش خوانند، فرماید (صفحه ۲۱۹) :

کارزار ما بود با بی خدایان زمان
تا بود یک قطره خون در پیکر **افغان** روان
دشمن آزادی و عفریت خونخوار جهان
ایهاالازهر قیام خون و میدانست و ما
دشمنی با دشمن خوانخوار انسانست و ما

ضمن نعتیه ای که زیر نام "بث الشکوی" در بارگاه حضرت سرور کائنات در مدینه منوره سروده، و استاد شکوه به دربار پیامبر میکند، فرماید (صفحه ۲۲۷) :

از ما به جهــــــــــــان ملت بیچاره تری نیست
صد شهر به خون تر شده ، کس را خبری نیست
مظلوم تر از ملت افغــــــــــــان دگری نیست
سوگند به نامت که چــــــــــــو ما در بدری نیست
نی دار به جا مانده در آنجــــــــــــا و نه دیار

در صفحه ۲۲۹ کلیات ، ضمن "خطاب به دختر افغان" که ظاهراً به روان مرحومه خانم "عنایت سراج" و در واقع به تمام دختران و زنان افغان اهداء شده است، اینطور فرماید :

ای شاخه گل شکسته تا چند
ای مرغ بهشت خسته تا چند
ای سرو روان نرسته تا چند
در کنج قفس نشسته تا چند
بشکن قفس و چمن بیارای

.....
بیرون و درون خانه از تست
سر تا سر این زمانه از تست
بام و در آشیانه از تست
این عرصه بیکرانه از تست
در کنج خمول تن مفرسای
از ساحل سند تا زرافشان
ای مادر دودمان افغــــــــــــان
یک عایله یک سرای میدان
از اهل ســــــــــــرا مباش پنهان
در خانه خویش چهره بکشای

مخاطب اصلی "دختر افغان" در نشیبه استاد خلیلی، زن فداکار افغان خانم "زینب عنایت سراج" است ، که بانی و اولین رئیس "مؤسسه نسوان افغانستان" بوده و خدمات شایانی را در تنویر طبقه محجوب کشور اداء کرد. این خدمتگار صادق افغانستان در سن ۴۷ سالگی - یعنی در عنفوان جوانی - در برلین چشم از جهان فرو بست و در "قبرستان ترکها" در برلین تا ابدالآباد و تا دمیدن صبح قیامت به خواب رفت. (۳) به خاطر خدمات فراوان همین خانم بود ، که سینمایی را در "شهر نو" کابل بنامش مسمی ساختند که به نام "سینمای زینب" یا "زینب ننداری" یاد میگردد.

چه عیب دارد که نظر استاد را در مورد "ملت" و "وحدت ملی" حسن ختام این نوشته بگردانم؟

ملت و دولت

وای از آن دولت که ملت را ندید
گر نباشد پایسه هایش استوار
تکیه بر امروز و بر فردای قوم
ملت ار گویم اساسش وحدت است
کرد ثابت وحدت خود را به خون
شیر سنگر مرغ دست آموز نیست
نیست دیگر دست بین آن و این
سوخته پروانه سانش پر و بال
این قیامت ساز میــــــدان آفرین
غیرت از عشق و جنون آموخته
رهبرش خورشید قرآنت و بس
تازه مشق و اوستادانش غلام
در نگاه مصطفی انــــــــــــوار حق
کرده نقش انبأ الیه راجــــــــــــعون
گر گریبانش ستاره دار نیست
از گریبــــــــــــانش بتابد آفتاب
شکل زرینی ز شمشیر و نشان
سوی دشمن جای رو ، پشتش میاد
در میان کــــــــــــوره خون و جهاد

دولت از نیروی ملت شد پدید
هیچ دولت را نیــــــــــــابی پایدار
چیست پایه وحدت آرای قوم
قوم اگر گفتم مرادم ملت است
ملت ما اندرین سخت آزمون
ملت امروز چون دیروز نیست
این عقاب تیز چشم خشمگین
بی گمان در خون تپیده هفت سال
این برهنه پای طوفان آفرین
فن حرب از مرگ و خون آموخته
جوهر این ملت ایمان است و بس
بی سواد و باسوادانش به دام
دیده در نور خدا اســــــــــــرار حق
بر دم تیغش قضا با رنگ خون
غازی سنگر گزین را عار نیست
آنکه در میــــدان رزم آورده تاب
گر نباشد بر سر دوشش عیان
ماشه دور از نوک انگشتش میاد
ملت ما خــــــــــــورده جوش اتحاد

درزهای زشتت را پیوست کرد
خود شناسد راه خیر از راه شر
اتحاد است اتحاد است اتحاد

خون و آتش قوم را یکدست کرد
ملت ورزیده بالغ نظر
خود بخود داند که نیروی جهاد

(مأخوذ از صفحه ۵۲۴ کلیات)

معلوم است که حساب صدها هزار مجاهد و غازی و مبارز راستین راه وطن و راه آزادی، که قهرمانان واقعی ملت ماستند، از خط رهبران و قواندانان خودفروخته و وابسته بیگانه به کلی جداست!!!!

توضیحات :

- ۱ - مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان، از قبیله "صافی" و امامی مرحوم استاد خلیل الله خلیلی بود.
- ۲ - این بیت حین نوشتن مقاله و با الهام از همان بیت استاد، در ذهنم تجسم کرد و حیف دانستم که از ذکرش درینجا دریغ ورزم.
- ۳ - این قبرستان در جاده "کولومبیا دم" ([Columbiadam](#) ۱۲۸) و در منطقه نئی کلن Neukölln برلین قرار دارد. در محوطه باصفای این بقعه متبرکه مسجدی مصفا به سبک معماری مساجد بزرگ استانبول بنام گردیده و آن را از اماکن تاریخی و دیدنی شهر برلین گردانیده ، که همه روزه مردم شهر و تورستان از آن بازدید میکنند. به یقین که اذان پنج وخته و برگزاری نماز پنجگانه و قرائت آیات مبارکه کلام الله مجید، روح و روان مردگان - این به خواب ابدی رفتگان - را نیز شاد میگرداند. در مورد این قبرستان ضمن مقاله جداگانه تذکراتی خواهم داد و آن از این خاطر، که در آن در پهلوی مسلمانان سرشناس کشورهای جهان، بسا افغانان - از جمله افغانان بس نامور - نیز مدفون میباشند.

تذکر :

تمام اشعار از «کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی» چاپ عبدالحی خراسانی ، چاپ ۱۳۷۸ "نشر بلخ" وابسته به "بنیاد نیشاپور" ، تهران « اخذ گردیده.